

نگاهی به کتاب

سفینه طالبی یا کتاب احمد

○ فاطمه رضایی شیرازی



طالبوف، تألیفات خود را از پنجاه و پنج سالگی آغاز کرد. کتاب‌های او در بیداری افکار و دگرگون نمودن اندیشه‌ها، در جهت آزادیخواهی و رشد فکری، بسیار مؤثر بود. آثار او در ایران با مخالفت استبداد و تکفیر علما مواجه شد و کتاب احمد و مسالک‌المحسنین او را به فرقه باب منتسب کردند. اما آثارش در میان طبقات مختلف اجتماعی شناخته شده بود و مورد توجه مشروطه‌طلبان قرار داشت. از مهمترین کتاب‌های او می‌توان به غیر از کتاب احمد، از مسالک‌المحسنین، ایضاحات در خصوص آزادی و سیاست طالبی را نام برد.

این تألیفات را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: پیش از فرمان مشروطیت، مانند کتاب احمد، و بعد از انقلاب مشروطیت، مانند ایضاحات در خصوص آزادی و سیاست طالبی که در آنها، او رابطه خود را با مسائل جامعه حفظ کرد.

طالبوف علاوه بر تألیفات، برای بیداری مردم ایران از هر راه ممکن اقدام می‌کرد و در ایجاد مدارس جدید کوشا بود. در سال ۱۳۱۹، در بادکوبه، جهت تعلیم و تربیت کودکان ایرانی، با کمک ملک‌المتکلمین، مدرسه‌ای تأسیس کرد. سبک نویسندگی او ساده و بی‌تکلف بود و گرچه در زبان و ادبیات فارسی تبحر و تحصیلات لازم را نداشت اما شیوایی و سادگی نگارش او، در ادبیات فارسی آن روز، سبک تازه‌ای بود. شاید بتوان انتخاب او به نمایندگی دوره اول مجلس از طرف مردم تبریز را، دلیلی بر اعتماد به افکار او و نمود تأثیر کتاب‌هایش دانست.

معرفی کتاب سفینه طالبی یا کتاب احمد: کتاب احمد یا سفینه طالبی در سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲، در قطع ۱۴×۲۰ و جلد مقوایی، در اسلامبول به چاپ رسید. جلد دوم آن در سال ۱۳۱۲ چاپ شد. جلد اول ۲۲۸ صفحه دارد، همراه با مقدمه مؤلف، فهرست فصل‌های کتاب که با

عبدالرحیم طالب‌زاده تبریزی در سال ۱۲۵۰ قمری، در مرحله سرخاب تبریز در خانواده پیشه‌ور متوسطی به دنیا آمد. پدرش استاد طالب نجار بود. در سال ۱۲۶۶ ه. ق. در شانزده سالگی، به تفلیس رفت و در مدارس جدید آنجا، به تحصیل مقدمات دانش جدید پرداخت و زبان روسی را آموخت. نخست نزد مقاطعه‌کاری به کار مشغول شد، سپس مستقلاً به کار پرداخت و به زودی متمول گشت.

در محیط اجتماعی آن روز قفقاز که از لحاظ فرهنگی و سیاسی، دورانی پرتحول را می‌گذراند، آشنایی تدریجی با جنبش انقلابی آن کشور، آثار روشنفکران انقلابی روسیه و فرانسه و همچنین میرزا فتحعلی آخوندزاده، از سویی و زندگی فلاکت بار مهاجرین زحمتکش ایرانی و رفتار سلطه‌جویانه دولت روس نسبت به ملل غیرروس، از سوی دیگر، در تربیت روحی و عقلی او اثر ژرفی گذاشت و او را نسبت به مسؤولیت اجتماعی خود آگاه کرد.

○ سفینه طالبی یا کتاب احمد
○ تألیف: عبدالرحیم بن ابوطالب تبریزی (طلابوف)
○ چاپ اول: اسلامبول، ۱۳۱۱ ه. ق. چاپ دوم، انتشارات گام، تهران، ۱۳۳۶ ش.



عکس از کتاب طالبوف با این توضیح: پادزهر که از خون تجزا نموده‌اند به طفل مریض خنای می‌کوبند

الف) معرفی و شرح حیوانات: ماهی اره‌دار - مرجان - شیر، سگ، و گربه دریایی، گوزن ماده شاخدار شمالی، باریدن و تکوین مروارید و...

ب) معرفی و شرح گیاهان: مکان و چگونگی کشت چای، شرح درخت نان و بنان تفصیل کاشتن و ساختن بوته نیل، درخت بانوباب و...

ج) بیان قوانین علمی و اکتشافات پزشکی، ضمن شرح و ذکر دانشمندان مربوط به هر علم. کشف ذرات زنده ذره‌بینی امراض - کشف پاستور در عالم میکرب - آب مرکب است - شرح دوره سنگ و برنز و آهن - تکوین کاه‌ریا و طریقه تحصیل آن - احمد عکاسی می‌کند - قانون جوشیدن و انجماد اندازه فشار ستون هوایی - عالم از ذرات خلق شده - علم موج هوا و اقسام باد شرح بالون و تفصیل او، بعد از پیدا شدن غاز مولدالماء - دوران خون در ابدان.

۲. شرح ابنیه، اماکن و اشخاص:

هرم‌های مصر چگونه ساخته شده - برج ایفل - دیوار چین و عمارت پاپ - بازار عمومی یادگار کولمب در شیکاگو - مملکت اسوج و نورویج کجاست؟ - مملکت مکسیک جزء آمریکا

عنوان «صحبت» مشخص شده و اظهارنظر ناظم‌الدوله - سفیر کبیر ایران در اسلامبول - و تنی چند راجع به محسنات کتاب که در صفحات آخر آمده است.

جلد دوم شامل ۱۱۶ صفحه و مقدمه مؤلف می‌باشد. هر دو کتاب مصور و مجموعاً ۲۲ «صحبت» دارند.

تصاویر کتاب مربوط به گیاهان، جانوران، آلات و اسباب علوم (بخصوص فیزیک) اماکن و اشخاصی است که راجع به آنها صحبت شده.

کتاب در قالب گفت‌وگو میان پدر با فرزندش، احمد، که بسیار کنجکاو و متین است، دانش اروپاییان را به زبان ساده بیان می‌کند و علل پیشرفت آنها و عقب‌ماندگی ایران را نشان می‌دهد.

مطالب فصل‌ها را که به صورت پراکنده آمده، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. مطالب علمی، ۲. شرح ابنیه، اماکن و اشخاص، ۳. طرح مسائل اجتماعی و انتقادی.

۱. مطالب علمی:

در فصول مختلف کتاب، به توضیح و تشریح این موضوعات پرداخته شده.

طالبوف، تألیفات خود را از پنجاه و پنج سالگی آغاز کرد.

کتاب‌های طالبوف در بیداری افکار و دگرگون نمودن اندیشه‌ها، در جهت آزادیخواهی و رشد فکری، بسیار مؤثر بود.

شاید بتوان انتخاب او به نمایندگی دوره اول مجلس از طرف مردم تبریز را، دلیلی بر اعتماد به افکار او و نمود تأثیر کتاب‌هایش دانست

- شرح مختصر واشنگتون معروف - شاهان، امپراطوران و رؤسای جمهور معاصر اروپا و ...
۳. شرح مسائل اجتماعی و انتقادی:
اداره بلدیة در ممالک متمدنه چگونه است؟
- محسنات تعلیم اطفال نظام عسکریه (جلد ۱) -
بیان معنی علم جنگ دول (جلد ۱) - شرحی از تنزل مالالتجاره ایران (جلد ۲) ما درجه استعداد اطفال خودمان را نمی‌شناسیم (جلد ۲، ص ۲) - مسلخ‌های ما معدن کثافت است - معنی قانون چیست؟ - (جلد ۲، ص ۴) مکاتب ما بی‌معنی است - وقت آدمی گرانبه‌است.

مقدمه جلد اول:

نویسنده در مقدمه، به تمایز میان انسان و حیوان می‌پردازد و آن را جست‌وجو در کشف حقایق و چون و چرا در ماهیت امور می‌داند. همچنین در اهمیت تعلیم و تربیت، عقیده دارد چنانچه کودک کنجکاو، مربی دانایی داشته باشد که بتواند حقایق را به او نشان دهد، این امر موجب سعادت و کمال او خواهد شد، ورنه او نیز چون جاهلان و بی‌خبران می‌شود. همچنین دلیل پیشرفت علوم و هنر توسط علمای پیشین راه آزادمنشی آنها در تعلیم و تربیت و اجازه و اختیار سؤال و جواب، توسط شاگرد می‌داند و نهایتاً با تأسف بسیار، از عصری که در آن زندگی می‌کند یاد می‌کند. عصری که نور معرفت تمام عالم را گرفته و فقط ما «ایرانیان» از آن محروم مانده‌ایم، چندانکه در تعلیم نیز، راه سؤال و جواب بر کودکانمان بسته است. نویسنده قصد و هدف خود را از تألیف کتاب به صورت سؤال و جواب میان کودک و پدرش، که حاوی مقدمات مسائل علوم، فنون و اخبار می‌باشد، این می‌داند که به کار متعلمان آید و بر بصیرت مبتدیان بیفزاید.

مقدمه جلد دوم:

در این مقدمه، مؤلف ذکر می‌کند که محض ادای حقیقت‌داری، این کتاب را به میرزا اسدالله‌خان ناظم‌الدوله تقدیم می‌کند. چرا که طی سال‌های دراز که از وطن دور افتاده و به اقتضای حس وطن پرستی، هرجا هم‌وطنی را می‌دیده، از اوضاع وطن و ترقیات آن جويا می‌شده، سخنان حکیمانه او که حاکی از وطن‌دوستی و آگاهی از وضع زمان و اسباب ترقی و تربیت انبای وطن بود، همواره در ذهنش جای داشته.

ضمن خواندن این کتاب، می‌بایست کتابهایی دیگر که مؤلفان آنها، هم‌زمان با مؤلف کتاب احمد باشند و یا در آنها به اوضاع و احوال اجتماعی آن روزگار پرداخته شده باشد نیز، مد نظر گرفته می‌شد. تا از این طریق، در صحت و سقم مطالب و دیدگاه نویسنده مذکور سنجشی حاصل

آید. از این رو ناگزیر، تکیه بر مطالعاتی گذاشته شد که به مرور ایام صورت گرفته و در مجموع توانسته تصویری از اوضاع عهد قاجار، خصوصاً در مقطع پیش از نهضت مشروطه‌خواهی در ذهن [م] شکل دهد که بطور کلی بیانگر درک و شناخت درست طالبوف از اوضاع اجتماع ایران آن روزگار است. (به استثنای مواردی چند، نظیر وجود پوشش گیاهی در جنوب کوه‌های البرز در کتاب مسالک‌المحسین و...).

جدا از مطالعات کلی درباره تاریخ ایران دوره قاجار، می‌توان از این کتاب‌ها نام برد: خاطرات حاج سیاح، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، وقایع اتفاقیه، قسمت‌هایی از تاریخ مشروطه ایران کسروی، مقدمه کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران محمداسماعیل رضوانی، حیدرخان عمواعلی، راین، خاطرات سیاسی امین‌الدوله و...

بهره‌ای که از این کتاب بدست آمد آنکه، اندیشه طالبوف فقط اذهان کودکان کنجکاو را نپزداند و راه سعادت را، تنها به آنها مسدود نساخت، بلکه هر ذهن جويای خردی که گام‌های نخستین را برمی‌دارد و در امور اطراف خود به چون و چرا می‌نشیند را نیز، رهنمایی آگاه است. آنچه در این کتاب در خور اهمیت به نظر می‌آید آن است که در کنار نشان دادن درد، راه مداوای آن را نیز نشان می‌دهد. با مقایسه میان ملت‌های پیشرفته و ملل روبه رشد با ایران، و با نشان دادن فاصله‌ها، صریحاً می‌گوید که اگر بخواهیم چون آنها شویم، باید چگونه نباشیم، چه باید کرد و چه نباید.

سخنان طالبوف به عنوان مردی مؤمن به شریعت اسلام که مطالب خود را با مفاهیم و انگاره‌های دینی پیوند می‌زند، بنظر می‌رسد که می‌تواند بخوبی در ذهن خواننده بنشیند و ملموس باشد.

هنگامی که خواننده، با به پای کودکی خردسال پیش می‌رود و جهان را به گونه‌ای نو و دیگرگونه می‌شناسد، درمی‌یابد که اگر شکل گرفتن، رشد کردن، جهت درست یافتن، غلبه بر موانع، بی‌گزندی چند از بیم و سرگردانی در آمدن، طفلی را میسر بود و اگر این ابزار - در نهایت سادگی و اهمیت - چنین کارساز بودند، پس در حیات چون کلاف پر گره ملتی نیز، سعادت‌مندی، گرچه سخت، اما ناممکن نیست.

شادکامی موفقیت‌های احمد، شاید در زوایای اذهان آرزومندی که درد آفات وطن داشتند و صعب این امراض، آنها را از پاسخی در خور ولو به خود، وانهاده بود، می‌توانست کورسوی اندیشه‌هایی پرامید برآورد.

مسائل اجتماعی و انتقاداتی که در

کتاب احمد، مورد بحث قرار گرفته گرچه گاه بسیار ساده می‌نماید، لیک در شخصیت یک فرد و در فرهنگ یک ملت بنیادی است. از این رو است که هنوز سخن او تازه است و هنوز بجاست که در هشدارهایش تأمل شود.

ای کاش ممکن بود مطالب کتاب نیز، همچون زمان آن به گذشته‌ای دور مربوط می‌شد و دریغ‌ورزیدن‌های طالبوف، امروز جایی برای تکرار نداشت. فزاینده‌ای از گفتار او، در اثبات این مدعا، به یاری گرفته شده است.

تعلیم و تربیت:

طالبوف ضمن توصیفی از آموزش خواندن و نوشتن و کسب علوم ابتدایی توسط نابینایان می‌نویسد: «بی‌اختیار متأثر شدم که صد سال بیشتر است در کل شهرهای معتبر ملل متمدن، مدارس متعدد برای کوران و چهارصد سال بیشتر است برای گنگان ساخته‌اند و سالی چند هزار از کوران خود را تعلیمات می‌دهند و از ذلت فقر و گدایی می‌رهانند و از میان آنها اشخاص مستعد و دانا، فیلسوف و مؤلف بیرون می‌آید. ولی اطفال بصیر و مستعد ممالک آسیا را بقدر اطفال کور سایر ملل، مواظب و پرستار نیست...».

«در ملل متمدن، به حکم قانون، همه کس باید اطفال خود را تعلیم دهد... اگر کسی طفل خود را به مکتب ندهد مسؤول است، زیرا طفل بی‌سواد از اکثر امتیازات تمدن محروم می‌ماند... این است که در ملل همجوار، عموم سکنه از مرد

کتاب در قالب گفت‌وگو میان

پدر با فرزندش، احمد، که بسیار کنجکاو و متین است، دانش اروپاییان را به زبان ساده بیان می‌کند و علل پیشرفت آنها و عقب‌ماندگی ایران را نشان می‌دهد.

مطالب فصل‌های کتاب را که

به صورت پراکنده آمده می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. مطالب علمی، ۲. شرح ابنیه، اماکن و اشخاص، ۳. طرح مسائل اجتماعی و انتقادی.

آنچه در این کتاب در خور اهمیت است

اینکه در کنار نشان دادن درد،

راه مداوای آن را نیز نشان می‌دهد

من مبارز آنها را نمی‌شنویم؟»
 در صفحه ۸۱ جلد اول، ضمن آنکه
 الگوبرداری خود را از کتاب امیل ژان ژاک روسو،
 بیان می‌کند بدین می‌پردازد که گرچه
 مدت‌هاست اروپایی اساس تعلیم و تربیت کودکان
 خود را به مراتبی بالا رسانده، و در علوم و صنایع
 پیشرفته اما از آنجا که هوش و استعداد ذاتی
 شرقی‌ها بیشتر است، چنانچه آن مساعی در نشر
 معرفت، در میان کودکان شرقی مبذول شود،
 نتیجه مافوق تصور خواهد بود. از این سخنان
 چنین برمی‌آید که طالبوف، شخصی امیدوار است
 و یقین به خود ملی را از دست نداده، او آنچه را که
 در اجتماع بشری و در شخصیت فرد می‌بیند،
 ثمری از ایام می‌داند و آموخته‌های کودکی و از
 دروغ که اکثر برداران وطنش مبتلای بدان
 هستند به عنوان بلایی یاد می‌کند که می‌بایست
 در صدد چاره آن برآمد. همچنین از ضعف
 اخلاقیات، خلف وعده، عجله و بی‌ملاحظگی نزد
 مردم خود یاد می‌کند.

طالبوف، تأکید دارد که با توجه به پیشرفت
 صنایع، آموختن علم جنگ، دانستن تاریخ
 جنگ‌های قرون پیش و موشکافی دقیق حرکات
 لشکری آنها در فتح و شکست و علل فتح و
 شکست همه جنگ‌ها برای کسانی که عهده‌دار
 امور جنگ هستند، لازم و ضروری است و تا
 کسی اینها را نداند نمی‌تواند به مقام صاحب
 منصبی لشکر نائل شود. آنگاه به موروثی بودن
 این مناصب در وطن ما می‌پردازد.

در جلد ۱، صفحه ۲۲۵ چنین می‌گوید: «لفظ
 تاریخ در وطن ما هنوز مجهول است. زیرا پس از
 دوپست سال احوالات یک جنگ یا یک واقعه
 تاریخی ملی را بخوانی و علت و اساس غالب و
 مغلوب و خاطی و صائب را ندانی و مدام القاب
 عجیب و غریب را بخوانی و حتی مشخص نشود
 واقعه در عهد کدام شاه است، زیرا بجای نام شاه،
 القاب خاقان و ظل‌الله و غازی و... باز
 حرفی‌نویداگر اصل مطلب را صحیح و ساده‌تر
 می‌نوشتند...»

در عین آنکه به صلح اعتقاد دارد و انتظار
 روزی را می‌کشد که به برکت انتشار و استقرار
 تمدن، دیگر جنگی نباشد و نیروهای ملل، صرف
 فعالیت تولید و کشت و کار شود، برای حفظ وطن،
 آموختن سپاهگیری را ضروری می‌داند.

وقت‌شناسی:

در جلد ۱، صفحات ۲۵ و ۱۵۵ و جلد ۲،
 صفحه ۶۲ درباره وقت‌شناسی و بی‌توجهی نسبت
 به آن که آدمی را در جهل و غفلتی نگاه می‌دارد
 که سرانجامش پرتگاه نیستی است، چنین
 می‌گوید: «هیچ کس نباید وقت خود یا وقت



سکانتی مای معنی است. ریحان بل آسیا. مجلس سیاح روحانی. عمارت بلور لندن.
 میون کاغذ می‌برسد. کیک ریحانی اسب به‌کاری می‌بندد. قبل اطفال را دایکی می‌باید
 اقا احمد امروز صبح آمد چند طبقه کاغذ و سوزن و نخ آورده بعد از
 تعارف متباد گذاشت پیش من خواهش نمود برای او دفترچه بدوزم. گفتم
 میخواهی چه یکی بقی حساب گریه هایت را خواهی نوشت، یا شماره سنک
 های خود را که برای بازی افسار کرده ثبت خواهی کرده یا صورت ماه رخ
 و میرزا نصیر حکیم را خواهی کشید.

و زن... همه صاحب سوادند... هر شخص بالغ
 تکلیف خود و حقوق خود را نسبت به وطن،
 مذهب و رؤسای خود می‌داند، زیرا که از طفولیت
 در مکتب فهمیده که غیرت و حمیت بشری فقط
 در حفظ عزت وطن، ناموس وطن، ازدیاد ثروت
 وطن و تربیت اولاد وطن و احترام مذهب و رسوم
 وطن است. وطن و مذهب ما، از جهل ما در
 معرض خطر هولناک واقع شده.»

«در روزگار جدید که حمل و نقل، مسافت را
 کوتاه کرده، فرانسه و انگلیس، مجاور ما شده‌اند،
 و ما برای همه چیز، چه تجارت و فروش
 محصولات خود، و چه برای مقابله با خطر
 اجنبی‌ها، باید زبان‌های بیگانه را یاد بگیریم تا
 بتوانیم بدون واسطه با آنها مراوده داشته باشیم،
 آیا سیل بنیان‌کن هجوم ملل اجنبی و آواز هل

سخنان طالبوف به عنوان مردی مؤمن به
 شریعت اسلام که مطالب خود را
 با مفاهیم و انگاره‌های دینی پیوند می‌زند،
 بنظر می‌رسد که می‌تواند یخوبی
 در ذهن خواننده بنشیند و
 ملموس باشد.

دیگری را ضایع کند. هر فسادی که در عالم است از ندانستن قدر وقت است. هر چیز از دست رفته‌ای را می‌توان بازیافت، مگر وقت فوت شده. وقت است که انسان را به نیل اعمال صحیح می‌کشد. وقت است که شخص تصورات خود را در نیکنامی و ترقی اینای وطن خود، به مقام اجرا می‌گذارد... پرگویی، طفره رفتن، تعارف کردن... وقت را برای هزارکار واجب اتلاف می‌کند...»

بهداشت:

در صفحات ۵۸ و ۲۲۶ جلد اول و صفحات ۲۳ و ۴۰ جلد دوم، درباره رابطه عدم رعایت پاکیزگی و بیماری‌های واگیر، عدم شست‌وشو و... سخن می‌گوید و باورهای خرافی و غلط را درباره آنها، رد می‌کند و به شرح علمی آن می‌پردازد و همچون مأمور بهداشت از هیچ چیز نمی‌گذرد، از ناخن، مسواک، زباله، چاه آب، دفن اموات، حمام، دندان و... معتقد است که روش صابون‌پزی در ایران باید تغییر کند و از کارخانجات صابون‌پزی روسیه که در سراسر ایالات آن پراکنده است و از ضرورت طهارت شرعی، بدین نتیجه می‌رسد که بی‌هیچ عنبر و بهانه‌ای، بی‌درنگ باید در این راه اقدام شود. در صفحه ۴۰ جلد ۲ چنین می‌گوید: «مگر اساس ملیت ما بر کثافت و خیانت است؟ بازارهای شهر مزبله، حمام‌ها گنداب، مساجد انبار خربزه و هر سال در یک گوشه شهر، قبرستانی جدید احداث می‌شود. مسلخ و دکاکین قصابی و ترازو و پیش‌بند و دسته ساطور، هر روز بر کثافت دیروزی می‌افزاید و رجال وطن ما از کثرت آب و اجتناب از کثافت، مواعظ حسنه می‌گویند. بی‌میلانی رجال دولت ما مگر می‌تواند مانع فهم ملت شود...؟ چرا می‌گذاریم به قول میرزا جعفر خان مشیرالدوله، فرنگی‌ها شریعت ما را بدزدند، اسمش را قانون بگذارند و معمول دارند و اجرا کنند... ما مسلمانان نیز به اسم بی‌مسمی اکتفا کنیم و در میان گل و لای گنبدیده، غسل کنیم.»

قانون و مشروطه:

در جلد ۲، صفحه ۸۱ راجعه به قانون چنین می‌گوید: «قانون یعنی تعیین درجات و حدود حقوق، یعنی وظایف افراد نسبت به جامعه، حدود یعنی وسایلی که نظم را استقرار دهد.» به نقل از لرد سالیسبوری، سرانجام مملکت بی‌قانون را متلاشی شدن می‌داند و مصیبت مشرق زمین را در این می‌داند که حکام آن، به فواید و قدرت قانون معتقد نیستند. علت تمام عقب‌ماندگی‌ها را بی‌قانونی می‌داند. یادآور می‌شود که تدوین قانون برای ما چندین سال

طول می‌کشد تا مسائلی را به فقه خود اضافه کنیم و قضات و حکامی تربیت کنیم. سپس با نگرانی می‌پرسد آیا حوادث ایام، فرصت اجرای این خیال مقدس را به ما می‌دهد؟ در اهمیت قانون مدون می‌گوید، تمام عدالت و کفایت یک سلطان عادل «اگر وجود داشته باشد» و حسن تدبیر او در امور، با مرگ او مدفون می‌شود و مملکت، دستخوش مدعیان تاج و تخت می‌گردد. اما اکنون که عصر تمدن است، قوانین ملل متمدن، دیگر جایی برای خود سری‌ها و حرکات وحشیانه نگذاشته و اراده ملت در قوانین منعکس و همه در امور مملکت حق رأی و عقیده دارند. در مقایسه حکومت استبدادی با مشروطه می‌گوید، در حکومت استبدادی که شاه «رئیس مملکت» تاج و تخت را به ارث برده، وزرا فقط نسبت به شاه مسؤول می‌باشند و وظیفه‌شان، اجرای اوامر اوست. قانون خاصی وجود ندارد، اختیار جان و مال همه در دست سلطان است و تنبیه هیچ تقصیری، از پیش مشخص نیست... هر کس برای خود حقی می‌تراشد و... در حکومت مشروطه، رئیس مملکت گرچه تاج و تخت را به ارث برده، اما اداره مملکت مطابق قانون اساسی است و وضع قانون تعیین بودجه و مصالح عموم و سایر امور، منوط به رد و قبول دو مجلس وکلا و نجیا خواهد بود.

اقتباس تمدن غرب ضمن حفظ استقلال و طرد استعمار:

طالبوف شیفته غرب نیست و قویاً از هرگونه وابستگی و اعتماد مطلق به آنها، زینهار می‌دهد. از مفاد مقوله نامه‌ها و امتیازها می‌گوید که دولت و ملت ایران را دستخوش زبونی خواهد کرد. از استعمارگرانی می‌گوید که متمدن‌نماهایی خوش ظاهر هستند که تنها مترصد ربودن ثروت‌های ملل ناآگاه و زودباورند. در شیوه کسب تمدن غرب بسیار تأکید دارد که جز علم و صنعت و معلومات مفید چیزی قبول نکنیم. همان اسلوب نقادانه و سنجیده‌ای را که خود داشت توصیه می‌کند و همین معلومات مفید را نیز در نظامی عادلانه قبول دارد، نه نظام استعماری که خود شاهد آن بود. به‌درستی بر دو عنصر سازنده قدرت، یعنی علم و ثروت تأکید می‌کند و قدرت دولت‌ها را ناشی از این دو می‌داند. سودای وطن او را بدانجا می‌کشاند که بگوید: اگر علم داشتیم راه می‌ساختیم تا غله در زنجان نبوسد، در تبریز فقرا از بی‌نانی نخروشند، در اراضی بایر چاه می‌زدیم تا رعیت ممر معاش جدید بیابد و از مهاجرت آنها مانع می‌شدیم. طالبوف معتقد است که سرمایه می‌بایست در صنعت به کار رود، سرمایه‌داری تجاری را

حمال فرنگی‌ها می‌داند و لزوم احداث شرکت استخراج نفت برای بی‌نیاز شدن از نفت بادکوبه را توصیه می‌کند. برای حفظ استقلال و اقتدار ملی، احداث کارخانجات را تنها راه قطعی می‌داند. در صفحه ۲۰ جلد اول چنین می‌گوید: «... روزی همان کاغذ فرنگی‌ساز، کتب احادیث و قرآن مجید را می‌نویسد و عوض آنکه اهالی را تشویق کنند که اینگونه کارخانجات مفید در تمام ممالک اسلامی احداث شود و بطور موقت برای یکی دو سال از استادان خارجی استفاده شود و پس از بی‌نیاز شدن به آنها، هم کاغذ پاک و هم ثروت جدیدی برای ترقی وطن که حوزه اسلام است داشته باشیم، همینقدر دلخوش و قانع هستند که بگویند ما از مسلمان می‌خریم، حال آنکه می‌دانند فقط حامل کاغذ مسلمان است نه عامل او.»

و در نهایت اتمام صحبت کرده، هشدار می‌دهد، گویی فردای ایران را به وضوح در پیش چشم دارد (جلد ۲، ص ۱۱): «اگر تمیز کردن سنگفرش معابر و پاکی آب حمام‌ها را نپسندیم، در تاریکی و عفونت می‌مانیم. اگر مکتب نداشته باشیم، اطفال ما بی‌سواد می‌مانند، اگر شرکت‌ها را تشکیل ندهیم، منسوجات وطن را نپوشیم، از کبریت گرفته تا همه چیز محتاج فرنگی‌ها خواهیم بود اگر استعداد حفظ وطن و مقبره‌های اجدادی را نداشته باشیم، پیش چشمان ما متولیان اجنبی، استخوان‌ها را کنده، بازیگر خانه می‌سازند. بازماندگان ما از جهل و بی‌علمی و نداشتن قانون و ندانستن حقوق وطن عزیز، در آینده خانه شاگرد و نوکر ملل اجنبی می‌شوند، صدای بانگ مؤذن را قطع می‌کنند و پرده‌گیان ما مجبوراً روباز می‌گردند و... آن وقت کسانی که برای پنج روز دنیای خود و تصرف املاک، به اسم آسمان حکومت می‌کنند، هر وقت در مملکت اسم قانون برده می‌شود بی‌آنکه بخوانند و بفهمند که این قوانین برای حفظ اسلام است نه تقلید فرنگیان و نمی‌دانند که اگر ما برای خودمان قانون وضع کنیم، اساس آن شریعت پاک اسلام است و اگر این غفلت را اندکی طول دهیم، اجانب برای ما قانون وضع می‌کنند.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. بهرامی، عبدالله: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه، تهران، سنایی، ۱۳۴۴.
- ۲ و ۳. لازم به ذکر است که طالبوف، مکرر از ضمیر او «بجای» آن استفاده می‌کند. شاید این اشتباه ناشی از زبان مادری او باشد که ترکی است.
۴. مقصود گاز می‌باشد.